

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

تاریخ: ۵ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع کلی: قاعده حرمت اهانت به مقدسات

مصادف با: ۸ شعبان ۱۴۳۹

موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل هفتم (روایات)

جلسه: ۱۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه استدلال به روایت اول

عرض کردیم دلیل هفتم بر عدم جواز اهانت به مقدسات، روایات است، طایفه اولی روایاتی است که به صورت کلی متعرض این مسئله شده و حکم از آن قابل استفاده است، روایت اول دیروز بیان شد، دو موضع از روایت مورد استدلال واقع شده است، نتیجه بحث این شد که فقره اولی و موضع اول از روایت که با تعبیر «وَعَلَيْكُمْ بِمُجَامَلَةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ»، وارد شده قابل استدلال نیست، اما در مورد موضع دوم یعنی «وَأَيُّكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدَوًّا بَغَيْرِ عِلْمٍ» تقریب استدلال به این فقره را ذکر کردیم، اشکالی مطرح شد که در ادامه در روایت عبارتی دارد که مسئله سب را در شرایط تقیه نسبت به اولیاء خدا منطبق می‌کند و لذا از این جهت این هم مثل فقره اولی قابل استدلال نیست، پاسخی که مجموعاً بعد از بحث‌های مختلف مطرح شد این است که درست است که در ذیل این جمله حد سب عبارت است از سب به اولیاء که آن هم بغیر علم ممکن است منتهی به سب الله شود ولی این جمله به تنهایی قابل استدلال است، ولو در مقام تقیه باشد یعنی خود «وَأَيُّكُمْ وَ سَبَّ أَعْدَاءِ اللَّهِ حَيْثُ يَسْمَعُونَكُمْ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدَوًّا بَغَيْرِ عِلْمٍ» دلالت می‌کند بر مدعا و وزان آن و آیه ۱۰۸ سوره انعام می‌باشد منتهی تطبیق این قانون کلی که در خود همین روایت هم بیان شده در ما نحن فیه به یک ترتیب خاصی است، لذا مجموعاً به نظر می‌رسد که این فقره ثانیه قابل استدلال است.

سوال:

استاد: بله، اشکال سندی به این روایت شده است اما با توجه به اینکه این مضمون، مضمون همان آیه است و بر طبق آن روایات دیگر هم داریم، تقریباً اطمینان به صدور این بخش از امام برای انسان حاصل می‌شود، به هر حال اشکالی راجع به سند مطرح شده است ولی لطمه ای به اعتبار این بخش از روایت نمی‌زند.

روایت دوم

ابراهیم بن ابی محمود می‌گوید به امام رضا(ع) عرض کردم: «ان عندنا اخبارا فی فضائل امیر المؤمنین (ع) و فضلکم اهل البیت و هی من روایه مخالفیکم و لا نعرف مثلها عنکم افندین بها؟ فقال (ع): «...»، راوی می‌گوید: من به امام رضا(ع) عرض کردم که گاهی اخباری در فضایل امیر المؤمنین و اهل بیت به ما می‌رسد در حالی که توسط مخالفین شما روایت شده است، و ما نظیر و مثل آن را نزد شما ندیدیم، یعنی ندیدیم که شما از این فضایل درباره خودتان بگویند، آیا می‌توانیم ملتزم به اینها بشویم و بپذیریم؟ امام شروع به جواب دادن می‌کنند تا به اینجا می‌رسند، «ثم قال

الرضا (ع) یابن ابی محمود : ان مخالفیننا وضعوا اخبارا فی فضائلنا « مخالفین ما اخباری را در فضایل ما جعل کرده اند » جعلوها علی ثلاثه اقسام : « اینها را بر سه قسم قرار دادند، « احدها الغلو ، ثانیها التقصیر فی امرنا ، ثالثها ، التصریح بمطالب اعدائنا. » یک قسم از آنها مشتمل بر غلو است، قسم دوم مشتمل بر تقصیر در امر ما است، و قسم سوم در آن تصریح به مطاعن و آن چیزهایی است که مربوط به دشمنان ما است، یعنی از قول ما در برخی از روایات به صراحت درباره اعداء ما مطالبی را در قرح آنها و علیه آنها گفته‌اند. « فاذا سمع الناس الغلو فینا کفروا شیعتنا و نسبوه الی القول بریوینتنا. »

وقتی مردم و عامه مخالفین قسم اول از احادیث را بشنوند پیروان ما را تکفیر می‌کنند و به آنها نسبت می‌دهند که قائل به ربوبیت ما هستند، وقتی نسبت به ما غلو شود اینها بهانه پیدا می‌کنند که ببینید شیعیان اینگونه هستند، که ائمه خودشان را تا سر حد ربوبیت بالا می‌برند و این را بهانه قرار می‌دهند برای اینکه شیعیان ما را تکفیر کنند.

وقتی قسم دوم را میشنوند که ما را از آن حدی که هستیم پایین‌تر می‌آورند در آن مقدار ما را می‌پذیرند و به ما معتقد می‌شوند، آن تقصیر در این حد است و در برخی از روایات هم گفته شده است که مثلاً می‌گویند اینها از نوادگان رسول خدا هستند و انسانهای خوب و پرهیزگاری هستند، در این حد را عامه مخالفین می‌پذیرند و بیشتر از این را چیزی نمی‌گویند، می‌گوید: بله، مثلاً گاهی در همین حد از قول ما نقل می‌کنند که ما نوادگان و از اهل ذریه و اهل قرابت پیامبر هستیم و در همین مقدار مردم می‌گویند و احترام قائل هستند ولی دیگر آن اصل و اساسی که باید به ما معتقد باشند آن را نمی‌شنوند تا حداقل درباره آن به فکر فرو روند.

« و اذا سمعوا مطالب اعدائنا باسمائهم ثلبونا باسمائنا » وقتی که آنها چیزهای زشتی را از ما نسبت به اعداء ما می‌شنوند یعنی قسم سوم احادیث که متضمن اهانت و ناسزا و توهین به اعداء ما است، آنها هم متقابلاً به اسماء ما توهین می‌کنند و مورد اهانت قرار می‌دهند، « و قد قال الله عز و جل : و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم. » می‌فرماید: روایتی که فضائل ما را می‌گوید و ما را در حد غلو بالا می‌برد، چه اثر سویی دارد، روایاتی که در آن به تصریح اهانت به اعداء می‌شود. آن هم به اسماء ما اهانت می‌کنند.

کم نیست روایاتی که به خلفاء با تعابیر تند و اهانت‌آمیز از ناحیه ائمه مطرح شده است، و این روایت‌ها متأسفانه امروز مورد استناد جمعی قرار می‌گیرد و دقیقاً همان نقشه‌ای که وضاعین این احادیث در سر داشتند توسط خود ما عملی می‌شود، این نقشه شومی است که بنی امیه و بنی عباس کشیدند، شما در رابطه با دستگاه جعل حدیث بنی امیه و معاویه ببینید چه داستان‌های عجیب و غریبی مطرح می‌کنند، چندین هزار حدیث در مورد اهل بیت جعل کردند، آنوقت مناسب با هر قوم و هر منطقه‌ای و مطابق ذائقه آنها روایت‌های خاص جعل می‌کردند، یکجا توهین صریح به اهل بیت، یک بخشی غلو می‌کردند، یک بخشی تقصیر بود و بخشی هم از لسان ائمه به اعداء آنها اهانت بود. نتیجه‌اش این است. که آنها هم متقابلاً به ائمه اهانت کنند. عمده این است که حضرت به این آیه استناد می‌کند، این به وضوح دلالت می‌کند بر

اینکه مسئله سب و اهانت فقط به خدا مطرح نیست یعنی اینگونه نیست که اگر شما به اله و معبود آنها اهانت کردید و آنها هم متقابلاً اهانت کردند این اشکال داشته باشد ولی اگر مادون اینها بود اشکالی ندارد، حضرت به این آیه استناد می‌کند که اهانت به دشمنان ما نتیجه‌اش این است که آنها هم به ما اهانت می‌کنند، این از احادیثی است که توسط مخالفین مغرض و مریض جعل شده است و این ثمره را داشته است.^۱

تقریب استدلال به این روایت هم کاملاً روشن است، طبق این روایت هر نوع اهانتی که به اعداء اهل بیت شود، نه فقط به معبود آنها، حتی به کسانی که محور دشمنی هستند و جزء رهبران اینها منسوب می‌شوند، نتیجه‌اش این است که آنها هم چنین اهانتی را روا بدانند در حالی که طبق آیه قرآن چنین کاری جایز نیست.

اشکال:

تنها چیزی که در اینجا ممکن است مطرح شود همان مسئله تقیه است که باز هم مثل همان روایت قبلی این در مقام تقیه گفته شده یعنی در مقام تقیه گفتن مطالب اعداء به دلیل چنین نتیجه‌ای جایز نیست، ولی اگر شرایط تقیه نباشد این اشکال ندارد.

پاسخ:

پاسخ این است که اولاً این جمله ای که امام فرمود: «و قد قال الله عزوجل» جنبه تعلیل برای این حکم دارد و این مثل فقره دوم روایت قبل یک حکم عام و کلی است که مبنای این حکم در شرایط تقیه قرار گرفته است و حضرت کآن در این شرایط روی آن یک تاکید ویژه کرده اند.

بعلاوه معلوم نیست این ناظر به شرایط تقیه باشد، این روایت درست است در مورد مخالفین است ولی کآن مرزها مقداری روشن شده است، دارد حکایت می‌کند از نقشه‌های سردمداران مخالفین برای تخریب اهل بیت و حضرت خیلی راحت این نقشه را بیان می‌کند و اینگونه نیست که مقام و شرایط تقیه باشد، لذا آن اشکال در اینجا وارد نیست، به نظر می‌رسد که این روایت قابل قبول است مگر اینکه ما در مورد سند این روایت و کتاب، یعنی در مورد عیون اخبار الرضا اشکال کنیم و البته بعضی مباحث هم مطرح است.

علی ای حال به نظر می‌رسد این روایت هم قابل استدلال است.

سوال:

استاد: بحث اهانت و سب است، واقعاً به حکم تجربه و عقل و عقلا و آیات و روایات این روش مذموم است و نتیجه نمی‌دهد جز اینکه ما را یک اقلیتی قرار دهد که همه از ما فراری شوند واقع این است که سیره خود اهل بیت این نبوده و هر جا ما غیر از این عمل کردیم، ضربه خوردیم. احادیث صحیح السندی هم که شما می‌گویید و بنده آنها را انکار نمی‌کنم، ولی شرایطی که این روایات در آن صادر شده است را نادیده گرفتیم و به عنوان مطلق که هیچ عاملی برای محدود یا

^۱ . عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

مقید کردن آن نیست، آن‌ها را مبنا قرار دادیم. به هر حال نتایج این روش را دیدیم که چه اتفاقات تلخی رقم زده است و نهایتاً نه تنها موجب جذب به مذهب اهل بیت نشده بلکه نزاع‌های مذهبی و فرقه‌ای را روز به روز بیشتر کرده است و آنکه از این فضا سود و نفع برده است دشمنان اساس اسلام هستند.

روایت سوم

این روایت هم در طایفه اولی می‌گنجد، «عن ابن عمار قال ابو عبدالله (ع): إذا رميت الجمرۃ فاشتر هدیک إن کان من البدن أو من البقر، وإلا فاجعل كبشا سمینا فحلا، فان لم تجد فما وجد من الضأن، فان لم تجد فما تیسر علیک، و عظم شعائر الله^۱»، امام صادق (ع) بر اساس این روایت می‌فرماید: وقتی جمره را رمی کردی قربانی بخر، که یا شتر است یا گاو، و إلا اگر شتر و گاو میسر نبود «فاجعل كبشا سمینا فحلا»، یک بره، نر، دو ساله یا چهار ساله را به عنوان قربانی قرار بده، اگر این هم پیدا نشد یک گوسفند را قربانی قرار بده، «الضأن» اسم جنس است برای گوسفند، اگر این هم یافت نشد هر چه که می‌توانی «فان لم تجد فما تیسر علیک»، بعد می‌فرماید: «و عظم شعائر الله».

تقریب استدلال: شاهد این امر به تعظیم شعائر خداوند است. ما نظیر این را در آیه داشتیم، البته در آنجا بحثی را برخی از اصحاب از جمله مرحوم نراقی دارد که ایشان دلالت آیه را پذیرفته‌اند و به اشکالاتی هم که به آیه شده است پاسخ داده‌اند. اما به هر حال امر به تعظیم شعائر خدا ظهور در وجوب تعظیم دارد، البته این مبتنی بر این است که ما شعائر را به چه معنایی بگیریم، اینجا در مورد شعائر احتمالاتی داده شده است، اما آنچه در نظر مستدل است این است که بالاخره علامات دین خدا یا مقدسات دین خدا باید بزرگ داشته شود، اگر تعظیم شعائر واجب شد ترک آن حرام است، چون امر به شیئی مقتضی از نهی ضد عام است، و ضد عام تعظیم شعائر، ترک شعائر می‌شود، اگر ترک تعظیم حرام شد، از آنجا که اهانت از ترک تعظیم قابل تفکیک نیست، نتیجه این می‌شود که اهانت حرام است.

پس چند مطلب در اینجا باید پذیرفته شود تا حرمت اهانت ثابت شود:

اولاً: «عظم شعائر الله» را ما دال بر وجوب تعظیم بدانیم.

ثانیاً: امر به شیئی را مقتضی نهی از ضد عام بدانیم تا ترک تعظیم حرام باشد، ما در درجه اول می‌خواهیم حرمت ترک تعظیم را به عنوان اینکه ضد عام تعظیم است را ثابت کنیم.

ثالثاً: مطلب سوم اینکه ترک تعظیم و اهانت ملازم هم هستند و از هم جدا شدنی نیستند، تعظیم نکردن مساوی است با اهانت نکردن و چون ترک تعظیم حرام است، پس ملازم با آن هم که اهانت باشد حرام می‌شود، یعنی بعد از سه مقدمه و اصل موضوعه نتیجه این می‌شود که اهانت حرام است.

اگر ما استدلال به آیه را مبنی بر وجوب تعظیم شعائر الله و دلالت آن بر حرمت اهانت پذیرفتیم بر همین منوال در اینجا هم می‌توانیم این را بپذیریم و بگوییم وجوب تعظیم شعائر دلالت می‌کند بر حرمت اهانت، اما این محل بحث است.

۱. کافی، ج ۴، ص ۴۹۱، ح ۴۱۴؛ وسائل، ج ۱۰، ص ۹۸، باب ۸ از ابواب ذبح، ح ۴۰.

بررسی روایت سوم

اینجا دو اشکال به استدلال به این روایت شده است:

۱. اشکال اول: «عظم» ظهور در استحباب دارد، چون ما می‌بایست برای استدلال، شعائر را به معنای اعم از مناسک حج بگیریم، یعنی بگوییم شعائر عبارتند از از محترمت و مقدسات فی الدین، یعنی یک معنایی بگیریم که حداقل شامل محترمت و مقدسات بشود، بر این اساس، اگر محترمت فی الدین و مقدسات مشمول عنوان شعائر شود ما می‌دانیم که بسیاری از محترمت و مقدسات وجوب تعظیم ندارد بلکه استحباب تعظیم دارد.

اللهم إلا أن يقال منظور از تعظیم یک رفتار متناسب با شأن آن محترم فی الدین باشد، که اگر اینگونه باشد ممکن است که ما قائل به وجوب شویم، یعنی بگوییم در شریعت نسبت به محترمت فی الدین یک رفتار متناسب با شأن آن باید صورت بگیرد، اگر این باشد آنوقت هر عمل و رفتاری دون این جایز نخواهد بود. طبق این تقریر بعید نیست ما وجوب را از آن استفاده کنیم ولی مسئله این است که اصل شمول شعائر نسبت به محترمت از ناحیه برخی مورد اشکال است، جلسه بعد این جهت را بیشتر رسیدگی می‌کنیم.

۲. اشکال دوم این است که بر فرض امر به تعظیم ظهور در وجوب داشته باشد و بر فرض دال بر نهی از ضد عام هم باشد و ما حرمت ترک تعظیم را استفاده کنیم و بر فرض بپذیریم که ترک تعظیم از اهانت جدا شدنی نیست، (این معنایش این است که همه این مراحل قابل بحث است، یعنی لقاتل آن یقول که امر به شیئی مقتضی نهی از ضد عام نیست، و نیز لقاتل آن یقول که، بین اهانت و ترک تعظیم ملازمه وجود ندارد، چون ما گفتیم حد وسط بین اینها هم قابل تصویر است یعنی چیزی اهانت نباشد، تعظیم هم نباشد، همه اینها را که بپذیریم، که خود این محل بحث است، و بپذیریم که ترک تعظیم ملازم با اهانت است)، اما لزوماً اینگونه نیست که اگر احد المتلازمین حکمی داشت، لازمه آن هم همین حکم را داشته باشد، یعنی متلازمین فی الوجود لزوماً متحدین فی الحکم نیستند، اینگونه نیست که یک ملازم اگر واجب بود حتماً دیگری هم باید واجب باشد، چه بسا یکی واجب باشد و دیگری مستحب، آنچه نمی‌تواند اتفاق بیفتد این است که یکی واجب باشد و دیگری حرام، اما اگر هر دو از یک سنخ باشند منتهی در یکی رجحان به حد لزوم ثابت شود و در دیگری رجحان غیر الزامی را برساند، اشکالی به نظر نمی‌رسد.

لذا مجموعه این اشکالات باعث شده که دلالت روایت سوم محل اشکال واقع شود.

در مقابل این نظر یک نظر مرحوم نراقی در ذیل آیه دارند که این را هم به مناسبت بیان خواهیم کرد، با کمک آن مطلب تقریب قویتری از استدلال به این آیه بدست بیاید و بعد از آن به سراغ طایفه دوم می‌رویم، یعنی روایاتی که بطور خاص در مواردی مسئله عدم جواز اهانت را مطرح کرده اند، که باید ببینیم به وسیله آنها آیا حرمت ثابت می‌شود یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»